



ایده برقی

مترجم و منتقد

یک عاشقانه عالی

نگاهی به «هتل دولاک» شاهکار آنتیا بروکتر

نگاه

«هتل دولاک» شاهکار آنتیا بروکتر در سال ۱۹۸۴ منتشر شد، جایزه بوکر را دریافت کرد و اکنون با گذشت سه دهه از انتشار آن، همچنان خواننده، نقد و ترجمه می‌شود. (به تازگی ترجمه فارسی آن توسط فاطمه خلیلیان از سوی نشر خوب منتشر شده است.) همان‌طور که نشریه اسپکتیور در سال ۱۹۸۴ در ستایش آن نوشت: «داستانی کلاسیک که بالذت خوانده خواهد شد، از حالات صد سال بعد.» همین اتفاق هم افتاد. هیلاری منتل نویسنده رمان «تالار گزگ» و برنده جایزه بوکر، تکنیک آنتیا بروکتر به عنوان یک رمان نویس را «بسیار مطمئن و حرفه‌ای» برشمرد و در دهه اول سال ۲۰۰۰، «تایلر، نویسنده آمریکایی برنده جایزه پولیتزر، نیز در یادداشت کوتاهی آن را این‌طور تشریح کرد: «در نقطه‌ای حساس از رمان هتل دولاک، مرد ثروتمند و جذابی به سمت زنی کشش پیدا کرده است، به او می‌گوید: «اگر این موضوع را به من بگویید شاید حس بهتری پیدا کنید.»

«او واقعا این نظر شماست؟» زن درحالی‌که به سختی نفس می‌کشد، ادامه می‌دهد: «و اگر اینطور باشد شما تضمین می‌کنید که نتایجش خیلی زود احساس شود؟»

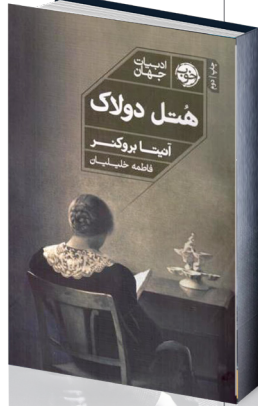
این مکالمات درست مانند تبلیغات مبه‌هم دارویی است که به تسکین شما کمک می‌کند، ولی درست معلوم نیست از چه چیزی و چه‌طور! این گفت‌وگو ممکن است عیناً یکی از رمان‌های باربارا پیم، نویسنده انگلیسی رمان «زنان فوق‌العاده» آمده باشد؛ مردی تمام‌عیار و زنی شدیداً خجالتی و سر به زیر. در اکثر مواقع آنتیا بروکتر با باربارا پیم مقایسه می‌شود، نه به خاطر سبک نوشتن، بلکه بیشتر به دلیل نقشی که شخصیت‌های داستان‌شان دارند. قهرمانان زن داستان اغلب خونگرم و خوش‌پوش هستند و به قدری نکته‌سنج و عاقل‌اند که وقتی در جریان داستان، بی‌می‌بریم چقدر جوان هستند و حتی هنوز سی‌ساله هم نشده‌اند، به واقع تعجب می‌کنیم. اما عموماً شخصیت‌های زن داستان‌های باربارا پیم، برخلاف آنتیا بروکتر همواره ناضح هستند، خصوصاً از نگاه آقایان که این موضوع را همیشه با لیبخندی معنادار نشان می‌دهند. با نگاهی به آثار دیگر خانم بروکتر قهرمان زن داستان اغلب نقشی سنتی دارد؛ وفادار، از خود گذشته و وابسته به مردان؛ گاهی هم دیگر عشق‌های یک‌طرفه می‌شوند و داستان‌ها معمولاً با ناپیدی و سرخوردگی و با حال و هوای تیره و تار به پایان می‌رسند.

اما در رمان «هتل دولاک»، جذاب‌ترین رمان خانم بروکتر، قهرمان زن داستان از همان ابتدا فیلسوف مآب‌ترو با اعتماد به نفس بیشتری ظاهر می‌شود و به این آگاهی رسیده که مجرد و تنها ماندن و هیچ‌وقت نترازی و غمناک نیست. ادیت هوپ قهرمان رمان، در طول داستان دو پیشنهاد ازدواج دریافت می‌کند، اما هیچ‌کدام از شوهرهای احتمالی از نگاه او کامل نیستند. یکی از آنها بیش از حد کسل‌کننده است و دیگری بیش از اندازه مداخله‌گر که با در نظر داشتن

داستان‌های پیشین این نویسنده، قهرمان داستان باید بالاخره به یکی از آنها رضایت می‌داد. اما ادیت در نهایت هیچ‌کدام را نمی‌پذیرد و از آن جایی‌که اتفاقاً خودش نویسنده داستان‌های عاشقانه است، به تمجید غیرعاشقانه و واقع‌گرایانه‌ای از زندگی مجردی می‌رسد. «چرا از توصیف درخشان آن تایلر، رمان «هتل دولاک» داستانی عاشقانه، آمیخته به طنز، هوشمندانه و انگیزنده است؛ داستان زندگی زنی به نام ادیت هوپ که با نام مستعار، داستان‌های عاشقانه می‌نویسد و پس از اتفاقات ناخوشایندی که ناخواسته در زندگی‌اش رخ داده، برای مرور و بازیابی گذشته‌اش به هتل دولاک در سوئیس می‌رود. اما فضای آرام و مهمان‌های دیگر هتل دغدغه‌های هویتی در او ایجاد می‌کند. به هر صورت او در هتل دولاک است، زنی تجیب و آرام شبیه ویرجینیا وولف که شبیه او هم لباس می‌پوشد.

صبح‌ها روی رمانش کار می‌کند یا نامه می‌نویسد، به مردی که شناسی برای ازدواج با او ندارد و باقی روز را بیاده‌روی، نوشیدن چای و صرف شام می‌گذراند. توصیفات جذاب ادیت هوپ از پنجره اتاقش، امر تراکم صبح‌گاهی، قایق‌ها، دریاچه و مسافران مانند نمایش‌های نقاشی جذاب و پرز رنگ است... اما نقش دو نفر از مهمانان هتل با اهمیت‌تر از آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسند. خانم پوزی و دخترش جنیفر که گویا به پای همه چیزهایی نشسته‌اند که ادیت در زندگی‌اش به شکلی آن را رد کرده یا پشت سر گذاشته است؛ «ادیت هوپ، عاشقانه نویسی با نام مستعار، جذاب‌تر، طوری کنار پنجره ایستاد که گفتی با نیت خیر می‌شد در ظلمت را از آمیزش پش‌رو رخنه کرد. گیرم به وعده سرور سعادت امید بسته بود، به حال و هوایی عاری از اوام و وضعی معقول، اگر نگوییم یکسره فراهم-هتلی آرام، غذای عالی، بیاده‌روی‌های طولانی، بری از هیجان، و خاموشی زود هنگام شب‌ها- بلکه به بازگشت شخصیت کوشا و جدی‌اش دلگرم‌شود و لغزش ناگهانی را که به این تعبید کوتاه انجامید، از یاد ببرد؛ تعبید به این مکان ظاهراً خالی از سکنه. آن‌هم در این وقت سال، با شب‌های دیررسش؛ وقتی که بایست در خانه می‌بود... اما خانه، همان خانه بود که به یک‌باره چنان دشمن شده که مایه تسلیمش شد، و شاید مایه ترس از آنچه بر سرش می‌آمد و آن وقت بود که دوستانش گفتند بد نیست کمی پس بنشیند و پنهان‌لویه میلنه، دوست و همسایه‌اش، لب فروربسته، او را به فرودگاه رساند و گفت می‌بخشدش، مشروط به اینکه دیرزمانی پیش چشم نباشد و پیرتر و عاقل‌تر و عذرخواه باگردد. به دل گفت چون مجاز به خطای نیستم، انگار که دختری بی‌دست و پایم. ولی چرا؟ من زنی جدی‌ام، آگاه از صلاح خودم، و دوستانم قضاوت می‌کنند که ستم از این بی‌ملاحظگی هاگذشته.

بارها از شباهت ظاهری‌ام به ویرجینیا وولف گفته‌اند؛ خانه‌دارم، مالیات‌رامی‌دم، آشپزی ساده‌ام، و نسخه‌های تایپ شده را پیش از موعد مقرر تحویل می‌دهم...»



چهارشنبه

۱۸ • ۰۷ • ۱۴۰۳

۵ ربیع‌الثانی ۱۴۴۶ / ۹ اکتبر ۲۰۲۴

سال هفتم

شماره ۱۹۴۰

armanmeli.ir

آرمان‌ملی

ادبیات

۷

امیرحسین نیکنی در گفت‌وگو با «آرمان‌ملی»:

شاعر باید سخت‌گیرترین منتقد شعر خود باشد



آرمان‌ملی - سمیه امینی‌راد: هر جریان خلاقه‌ای برای استمرار و بقا، نیاز به نوآوری و کشف مسیرهای تازه است. در شعر نیز شاهد چنین ملاحظه‌ای هستیم؛ آنچنانکه سبک و سیاق‌های شاعری در هر دوره از تاریخ، حاصل نوآوری شاعران بوده است. اتکا بر جریان زبان در شعر معاصر و نزد جریان هفتاد، بیش از پیش به این واقعیت، جامعیت بخشید؛ به طوری که چهره‌های آوانگارد با تجربه‌گرایی به کشف و پیشنهاد مسیرهای تازه در شعر پرداخته‌اند. امیرحسین نیکنی، سراینده مجموعه شعر «جزیره‌های شادی» معتقد است: «شاعران نابغه جهان، همواره شاعرانی بوده‌اند که در کالبد شعری خود تجربه‌ای متفاوت به جهان شعر افزوده‌اند.» هرچند «وقتی هنرمند دست به تجربه‌گرایی می‌زند همیشه باید منتظر عدم موفقیت هم باشد اما این انتظار هرگز نباید با ترس همراه باشد. به همین دلیل است که شعر هفتاد را شروع رویکرد آوانگارد در شعر پارسی می‌دانند...» به باور او شاعر باید نخستین و سخت‌گیرترین منتقد شعر خود باشد...

وقتی صحبت از دهه هفتاد می‌شود شما به عنوان یک شاعر دهه هفتاد چه نکته مهمی به ذهنتان خطور می‌کند؟

شعر دهه هفتاد یادآور ویژگی‌هایی است که شاخص‌ترین آنها رویکرد تجربی ساختارشنکانه در شعر است. درحقیقت شعر دهه هفتاد می‌کوشد آنچه را در شعر مدرن پارسی هنوز به عنوان تابویی در رویکرد زیباشناسی شعر (جز شعرهای چند شاعر) به حساب می‌آید به هم بزند. از این رو رویکرد شعر دهه هفتاد همواره جای بحث و اختلاف دیدگاه میان شاعران، منتقدان و خوانندگان شعر پارسی بوده است. رویکرد ضد ساختار، شعر دهه هفتاد را ناگزیر به تجربه‌گرایی می‌کند. این تجربه‌گرایی توسط شاعران مختلف و از مسیرهای متفاوتی طی شده است که تلاش آن‌ها، بازخوردهای متفاوت و تاثیرات متفاوتی نیز در طول زمان داشته‌اند. به هر حال و به‌طور کلی ساختار شعر از دهه هفتاد به بعد تغییرات گسترده‌ای داشت که بیشتر این تغییرات را باید در مقوله پویایی عناصر سازنده شعر، بر رنگ شدن نقش استحاله، تصویرسازی و ایماژ و نیز ورود ساختارهای جدید متأثر از هنرهای دیگر دانست.

با توجه به اینکه شاعران هفتاد را به شاعران گذار و وضعیت مطلوب در شعر نام می‌دهند شاعرانی که حرکت به سمت بی‌شائبه‌گی، جزئی‌نگری، بی‌سبکی، زیبایی‌شناختی، فرم‌گرایی، معناگرایی و چندصدایی را در پیش گرفتند. آیا این شاعران به جای هنر برای هنر، هنر علیه هنر را به جامعه‌تجزیی می‌کنند؟

پاسخ به این پرسش به همان من بسیار سخت است و جای تأمل دارد، چراکه رسیدن به یک نتیجه مشخص در مورد چنین مسأله مهمی، بستگی به موارد مختلفی دارد. به‌طور مثال اگر به عنوان مخاطب به پرسش نگاه کنیم یا شاعر و یا منتقد، پاسخ ما می‌تواند تحت تاثیر عوامل دیگر متفاوت باشد. همچنین، خواسته و نگاه هر یک از این سه فرد به مقوله شعر نیز در مقام اهمیتی دوچندان قرار می‌گیرد. آیا شعر تصویری زیبا از فکر و احساس است؟ تصویر زیبا چیست؟ زیبایی چیست؟ اینها همه تعریف‌هایی است که هنوز بشر به نتیجه قابل تعمیم برای آنها نرسیده است. ارتباط میان هنر و زیبایی‌شناسی بسیار پیچیده‌ای است و اینکه آیا هنر می‌تواند منتقد خودش باشد بستگی مستقیم به جایگاه تعریفی دارد که از هنر می‌شود. یکی دیگر از ویژگی‌های شعر دهه هفتاد اتکا این شعر به مقوله زبان است. جایی که وجه تمایز آن با جریان‌های شعری دیگری می‌شود که همزمان در شعر دهه هفتاد حضور دارند. بیشتر مدنظر جریان‌های ساده نویسی در شعر است. شعرهایی با زبانی ساده که خود به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. باز در این میان به سراغ شعرهایی می‌روم که به‌رغم زبان ساده‌شان می‌کوشند تا مفهومی عمیق را منتقل کنند. فلسفه این اشعار متکی بر شعر شرقی و سبک‌های شعری ژاپنی است. تجربه نوشتن این دست شعرها با توجه به اینکه بازخور مثبت جهانی داشته‌اند، می‌تواند سبب جلب مخاطب شود. با این حال، اینکه چنین جریان‌ها تا کجا می‌تواند وزن سنگین و جامع مفهوم هنر را آن هم در سرزمینی که عرش پیشینه‌ای بس موسوم به شعر دهه هفتاد در نگاه خود به هنر از این رویکرد گریزان بوده است و کوشیده است با قابلیت‌های زبانی، درصدد شکفت زده کردن مخاطب خود از مفهوم شعر شود، جایی که خواننده ناگزیر است برای یافتن مفهوم به چیزی فراتر از یک خواندن متن نیاز داشته باشد. اینچنانکه که مقوله خوانش شعر مطرح می‌شود و در نهایت تعداد مخاطب عام کمتری هم به سوی شعر کشیده می‌شوند، چراکه برای خواندن شعرهایی از این دست، باید مخاطب جدی تری برای شعر بود و به شعر با جدیت بیشتری نگریست. خب حالا به پرسش‌های ما می‌گردیم؛ هنر برخاسته از این رستگاه اگرچه با خاستگاه خود در تضاد است، اما به آن تعالی می‌بخشد حتی اگر در مواردی به اهمیت ساختار زبان شعر، بتواند با آن در تضاد باشد.

مهم‌ترین مولفه شعر هفتاد که بیشتر در شعر متظاهر شده چیست؟

شعر دهه هفتاد برخاسته از نگاه تحلیلی به شعر است. این ویژگی پیش از دهه هفتاد در شعر کم‌رنگ بود، چراکه در دهه‌های ابتدایی ظهور شعر نو پارسی، بیشتر انرژی شاعران در راستای تثبیت هویت شعری در محافل و

اجتماع بود تا نقد و به چالش کشیدن شعر به قصد ارتقای آن. این مسأله امری طبیعی هم هست، چراکه با توجه به شرایط آن زمان، نقد شعر نو پارسی می‌توانست بیش از آنکه به تقویت ساختار شعری کمک کند، سبب ضربه زدن به تثبیت هویت شعر نو شود. به‌نظم دلایلش بدیهی است و همه به آن آگاه هستیم. اما در دهه هفتاد نقد شعر توانست اهمیت و ضرورت خود را نشان دهد و در حقیقت به کار بیاید. دو اصل تجربه‌گرایی و نیاز به مدرن بودن سبب شد تا شعر شاعران هفتاد در موتیف‌های متفاوتی از ساختار ارائه شود. اختلاف سلیقه‌ها شکل بگیرند و نقد به مسأله‌ای چالش برانگیز بدل شود. نخستین مرحله برای‌گذر از شرایط پیش آمده، خودانتقاد است. شاعر از دهه هفتاد تا به امروز نیاز دارد نخستین و سخت‌گیرترین منتقد شعر خود باشد. این خصیصه لازمه شعر امروز است که شاید در نگاه اول دلیلی باشد برای آنکه شعر به سمت دور شدن از سلیقه عام پیش‌برود اما بی‌شک یکی از نیازها برای شکل دادن و بقا بخشیدن به جریان‌های شعری فردی و جریانی است.

چقدر شاعران شعر هفتاد در کشف آفق‌های جدید و شکل تجربه نشده و نو موفق عمل کرده‌اند؟

در مورد این مسأله باید با تأمل صحبت کرد. گذر زمان است که نشان می‌دهد شعر هفتاد چه تاثیری بر جریان شعر پارسی گذاشته است. این مسأله را با عنوان کردن یک مسأله دیگر روشن می‌کنم. در مسیر شعر دهه هفتاد، ما با چند جریان شعری مواجه هستیم. نخست شاعرانی از دهه‌های قبل که با تجربه‌های پیشین خود آمده‌اند. بعضی از این شاعران در همان اسلوب خود باقی ماندند و برخی دیگر همراه با زمان خود دست به تغییراتی در شعر زدند. دسته دیگر شاعران، شاعران اصلی مسیر شعر هفتاد بودند. شاعرانی که کوشیدند در شعر از نخوت دهه شصت درآورند. وضعیت شعر در دهه شصت بسیار نابسامان بود. شب‌تند تغییرات اجتماعی بسیار، بهم خوردن بسترهای فرهنگی و شکل نگرفتن بسترهای جدید با توجه به مسأله جنگ و اهمیت آن در کنش‌های اجتماعی به شعر پارسی این اجازه را نداد که بتواند مسیر قبل خود را حفظ کند و در عین حال مسیرهای جدید نیز نتوانستند چندان موفق و مانا باشند. شعر دهه هفتاد زاییده و نیاز چنین شرایطی بود. به همین دلیل است که شعر دهه هفتاد بسیار تجربه‌گرایی، تجربه‌گرایی نقطه عطف خلق شعر پارسی است. باید توجه داشت که نتیجه تجربه‌گرایی هم همیشه موفقیت‌آمیز نیست. وقتی هنرمند دست به تجربه‌گرایی می‌زند همیشه باید منتظر عدم موفقیت هم باشد. اما این انتظار هرگز نباید با ترس همراه باشد. به همین دلیل است که شعر هفتاد را شروع رویکرد آوانگارد در شعر پارسی می‌دانند. شعر دهه هفتاد، توسط شاعران مختلف، مسیرهای متفاوتی را طی کرده است. این مسأله به‌نظم در پرسش شما نیز آشکار است. شاعران بسیاری بوده‌اند که آفق‌های روشنی را در شعر یافته‌اند و پیش‌روی شاعران نسل بعد از خود گذاشته‌اند. برخی از این شاعران از ابتدا موفق عمل کرده‌اند، بعضی دیگر به مرور به مسیر درستی رسیده‌اند. شاعران دیگری نیز بوده‌اند که دقیقاً عکس این مسیر را طی کرده‌اند. مادر دهه هفتاد شاعران مطرحی نیز داشته‌ایم که شعرهای نخستین‌شان نوید حضور یک شعر خلاق را داده است اما به مرور در بن بست خود ساخته گیر افتاده‌اند. این نگاه انتقادی به شعر دهه هفتاد باید بگویم که برای رشد و شکوفایی خلاقیت در هنر راهی جز دست زدن جمعی به تجربه‌گرایی نیست. گر بختن از این چالش هنر را دچار رکود و تکرار می‌کند، به راستی شاعران نابغه جهان، همواره شاعرانی بوده‌اند که در کالبد شعری خود تجربه‌ای متفاوت به جهان شعر افزوده‌اند.

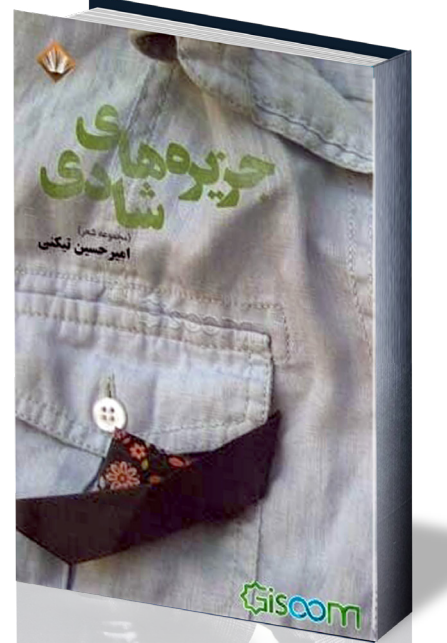
آیا از شعر دهه هفتاد به عنوان شعر آوانگارد و مدرن یاد می‌شود؟ اصلا مدرن به چه معناست؟

حتماً همین‌طور است. البته گستره شعر از دهه هفتاد به بعد بسیار وسیع بوده و تأیید بنده صرفاً برای شاعران جدی این نسل است. شعری که منتقد خود است، حتماً بویاست خود از زمان خود جلوتر حرکت می‌کند، چراکه خصیصه نقد همین است. نقد اجازه ایستایی نمی‌دهد. به همین شعر دهه هفتاد دقیق نگاه کنیم، شاعرانی را می‌بینیم که ابتدای دهه هفتاد چهره شدند اما نه تنها شعر خود را نقد نکردند بلکه در برابر انتقاد دیگران و دلسوزان ادبیات نیز

روی خوش نشان ندادند. گذر زمانی نه چندان طولانی نشان داد که چگونه فوران شعر در آنها به یک ایستایی و رکود رسید و کم‌کم شعر در آنها جایش را به حاشیه شعر داد و پس از آن نیز دیگر شعر این شاعران مورد توجه اهالی جدی شعر نیز قرار نگرفت، چراکه اسیر تکرار و حاشیه بود. اما برعکس شاعرانی که همواره کوشیدند پیشرو باشند و پیش از آنکه جامعه به آنها گوشزد کند، خود قدمی رو به جلو در شعرشان برداشتند و با این راهکار درست، روز به روز به جهان شعری منسجم‌تری رسیدند. مدرن شدن، رسیدن به انسجام ماهیتی نو است. شعر مدرن از زمان نیما شکل گرفته است اما مدرنیسم به معنای جلوه بیرونی مدرنیته، به مرور شکل می‌گیرد و امری نیست که بیکباره بتوان در سطح یک ابژه مهم اجتماعی به آن دست یافت. شعر هفتاد با روحیه‌ای پویا که به شعر بخشید نه تنها راه را برای شعر در ادامه باز کرد، بلکه تاثیر بسیار زیادی نیز در بار دیگر مورد توجه قرار گرفتن شعر نو پیش از خود داشت.

با توجه به متفاوت نویسی شعر هفتاد آیا این متفاوت نویسی به منزله خردش شعر به سمت دیگری است که موجب شده مخاطبان خاصی را به خود جذب کند؟

اجازه بدهید متفاوت نویسی را به نیاز به متفاوت نوشتن تغییر بدهم. شعر در دهه هفتاد نیاز به متفاوت نوشتن داشت. شعر پیش از دهه شصت، باردغدغه‌های اجتماعی سنگینی را بر دوش کشیده بود که علت آن نیز علاقه جمعی جامعه به شعر نبود بلکه شرایط اجتماعی سیاسی معاصر نیز جلوه و هویت غنایی و با ارزش شعر به عنوان نماد خردورزی در ایران سبب شده بود که شعر فراتر از مخاطب خود به ابژه‌ای مهم و تاثیرگذار در بستر فرهنگی جامعه بدل شود. این نکته را هم به این مطلب بیفزایم که از دلایل مهم مقاومت عام و خاص با شعر نو در آغاز راه شعر معاصر نیز چیزی جز این نبوده است و شائبه شعر نبودن شعر نو نیز ریشه در همین مسأله داشت. به همین دلایل، جریان شعر پارسی تابیش از دهه هفتاد جز چند استثنا، ماهیت هنری خود بیشتر به سمت یک رسالت اجتماعی متمایل می‌شد. اما در دهه هفتاد، شعر نو دیگر در فضای جدید قرار گرفته بود. دیگر نیازی به تثبیت شعر نبود خود نداشت، شرایط اجتماع نیز تغییر کرده بود. شاعر در این مقطع نیاز داشت تا شعر را به مثابه اصل‌ترین هنر، در مسیری مستقل از فضای اجتماعی سیاسی قرار دهد. شعر در دهه هفتاد به بعد، یک تفاوت مهم نیز با شعر نو پیش از خود دارد؛ تغییر کمی تعداد مخاطب. این مسأله به چند موضوع وابسته است. نخست فضای اجتماعی و سیاسی که درباره آن صحبت شد. دوم تفاوتی که شعر نو در بدو آغاز حرکت خود با شعر کلاسیک داشت، سبب شد که برای جامعه به عنوان یک مقوله جدید، حائز اهمیت شود. انبوه مخاطب شعر پیش از دهه هفتاد به معنای انبوه مخاطب جدی شعر نیست. شعر پیش از دهه هفتاد به سبب تنش‌های اجتماعی، کنش‌ها و واکنش‌هایی که نه در بعد صرفاً هنری، بلکه به عنوان یک مقوله رسانه‌ای داشت، بسیار در میان مردم دست به دست می‌شد. به طوری که هر شعر



بارها از تریبون‌های مختلف خوانده می‌شد. شعر امروز اما مخاطب غیر شعر دوست خود را از دست داده است. بدین سبب است که شعر دهه هفتاد برای آنکه بتواند با مخاطب جدی شعر ارتباط برقرار کند نیاز داشت و هنوز نیز دارد که هر لحظه و در هر شعر، مسیر جدیدی را تجربه کند، چراکه مخاطب جدی شعر، تکرار را بر نمی‌تابد و خلاقیت و نوآوری تجربه‌گرایی را به عنوان ارکان مهم هنر می‌شناسد و از شاعر انتظاری چنین دارد. این مسأله رسیدن به یک شعر متعالی را بسیار سخت و وظیفه شاعران را بسی دشوار می‌کند.

برچسمداران جریان شعر هفتاد در قبال تاریخ، زبان ملی و معیار، که پشتوانه اصلی هویت ایرانی است چه تعهدی دارند؟ و خود را در پاسداری از حریم زبان که به شدت در معرض آسیب‌هایی از قبیل ابهام، معنا باختگی و انهدام نظام نحوی است چقدر متعهد و مسئول می‌دانند؟

مقوله زبان، امروز در یک از بزنگاه‌های مهم تاریخی قرار دارد. بررسی دقیق و تحلیلی این مسأله را به‌نظم باید به زبان شناسان سپرد. با این حال ماهیت زبان امری سیال است. زبان همواره در گذار زمان دستخوش تغییر می‌شود. زبان‌ها بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند، به هم وام می‌دهند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند. این مسأله همیشه وجود داشته است اما امروزه به سبب افزایش سطح تماس و ارتباط‌های جمعی بسیار، تغییر شکل زندگی و امکانات گسترده مفید و غیر مفید که می‌تواند زبان را تحت تاثیر قرار دهد، سرعت تغییرات فرهنگی در جهان چندان قابل کنترل نیست. فرهنگ‌های مختلف جهان سوق به یکپارچگی دارند و این سوق توسط مدرنیته عامیانه‌ای که از سوی رسانه‌های جهان ارائه می‌شود، کنترل می‌گردد. بنابراین زیانکه مقوله‌ای اصیل و مهم است بسیار تاثیرپذیر و تاثیرگذار خواهد بود و به همین سبب، همان‌طور که تغییراتش در بستر فرهنگی مناسب می‌تواند بدل به یک رشد شود، می‌تواند بسیار آسیب‌پذیر نیز باشد. شعر دهه هفتاد در این زمینه فراز و فرود متفاوتی را تجربه کرده است. اتکا به زبان به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر دهه هفتاد سبب شده است که آسیب‌پذیری زبان به مسأله‌ای مهم در شعر تبدیل شود. توجه و تکیه شعر هفتاد بر مقوله زبان همانقدر که نقطه عطفی برای شعر این جریان است، از آن جهت‌ها سریع و گسترده زبان، کار شاعران این دوران را سخت کرده است چرا که آسیب‌پذیری زبان به مسأله‌ای مهم می‌آید، مسأله ساخت بستر فرهنگی برای هدایت زبان در برابر حجم بسیار تغییرات پیش‌می‌آید و شاعران نسبت به این مسأله تعهد مهمی دارند. برای بی‌بردن به این مسأله کافی است به تاثیر شاعران کلاسیک خودمان در طول تاریخ فرهنگی کشور نگاه ببندیم. اگر شعر در این دوران، مخاطب عام بیشتری داشت، می‌شد نتیجه تلاش شاعران را در اعتلای زبان بهتر دید و قضاوت کرد.

در خصوص اهمیت استحاله و نقش آن در فهم شعر حرکت از غیر حرکت و نیز نقش این موضوع در کشف زیبایی‌های هنری شعر شرح دهید.

استحاله یا بهتر است بگویم استحاله‌ی عنصر سازنده شعر، یکی از دو ویژگی اصلی شعر حرکت است که نخستین بار جناب پاشا، از شاعران اصلی جریان اصلی شعر دهه هفتاد مطرح کردند. در حقیقت شعر حرکت یک شعر سیال است که در آن اصول معنایی واژگان در دل ساختار شعر قابلیت تبدیل شدن به اشکال دیگر معنا را دارند به نحوی که به شاعر این امکان را بدهد که از این قابلیت جهت پویایی شعر و رسیدن به یک مفهوم کامل استفاده کند. شعر حرکت، شعری است که بیش از هر جریان شعری دیگر نیاز به خوانش دارد. شعر حرکت برخلاف شعر حجم که در آن عناصر درون‌نگاری شعر بر رونگر تسلط دارند، دارای توازنی میان این دو است و در عین حال به سبب استحاله‌ای که عناصر سازنده شعر حرکت را به پویایی معنا می‌رسانند، دارای در هم تنیدگی جلوه‌های درونی و برونی شعر می‌شوند. این مسأله دو نتیجه در بر دارد؛ نخست، شعر حرکت نیاز به خوانش دارد، دیگر اینکه این شعر خوانش‌پذیر است، یعنی خوانش آن می‌تواند دقیق و برای مخاطب خوانش به خوبی قابل درک باشد. البته این مسأله را من در قیاس با جریان‌های شعری دیگر نمی‌گویم، صرفاً منظوره شعر حرکت است که استحاله در آن نقش کلیدی را در انتقال مفهوم از ذهن شاعر به ساختار شعر و از ساختار شعر به معنای شعر و از آن به شعور مخاطب دارد.